**جلسه 22-134**

**سه‌شنبه - 09/08/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 6: اذا شک بعد الدخول فی الصلاة فی انه راعی الوقت و احرز دخوله‌ ام لا فان کان حین شکه عالما بالدخول فلایبعد الحکم بالصحة و الا وجبت الاعادة بعد الاحراز.

صاحب عروه فرمودند که اگر بعد از دخول در نماز شک بکند که آیا احراز دخول وقت کردم وارد نماز شدم یا نه، بعید نیست حکم به صحت نمازش بکنیم به شرط این‌که بالفعل عالم به دخول وقت باشیم. الان عالم به دخول وقت است اول نماز معلوم نیست وقت داخل شده بوده و لکن احتمال این‌که این آقا اول نماز احراز کرده دخول وقت را هست، قاعده فراغ نسبت به ابتداء نماز جاری می‌‌شود و نسبت به الان هم که احراز دخول وقت کرده.

حتی اگر الان یقین کند که اول نماز وقت داخل نشده بوده، ‌الان وقت داخل شده حین الالتفات ولی اول نماز وقت داخل نشده بود، شک می‌‌کند که با غفلت وارد نماز شد یا با یقین به دخول وقت، چون صحیحه اسماعیل بن رباح هست که گفته اگر یقین داشتی اول نماز به دخول وقت، نماز خواندی و بعضی از نماز داخل وقت است نمازت صحیح است، ‌به برکت این روایت اسماعیل بن رباح ما مشکل را حل می‌‌کنیم؛ می‌آییم می‌‌گوییم روایت اسماعیل بن رباح می‌‌گوید اگر اول نماز یقین به دخول وقت داشتی، نمازت صحیح است چون بعض نمازت داخل وقت بوده قاعده فراغ می‌‌گوید بگو ان‌شاءالله اول نماز یقین به دخول وقت داشتم. یعنی بگو ان‌شاءالله نمازم که محتمل الصحة است صحیحٌ و مشکل به این نحو برطرف می‌‌شود.

مسأله 7: اذا شک بعد الفراغ من الصلاة فی انها وقعت فی الوقت‌ ام لا، اگر بعد از نماز شک کند که آیا نمازم داخل وقت بود یا نبود، ‌فرض این است که شک در کل نماز دارد که داخل وقت بوده یا نه، ‌صاحب عروه تفصیل داده، فرموده:‌ اگر هنگام التفات عالم به دخول وقت هستی قاعده فراغ جاری کن در نماز گذشته، اگر حین الالتفات شاک در دخول وقت هستی، قاعده فراغ ندارد. چرا؟ لانه لایجوز حین الشک الشروع فی الصلاة فکیف یحکم بصحة ما مضی؟ الان اگر بخواهی نماز بخوانی مجاز نیستی چطور ما بگوییم نماز قبلیت صحیح است؟

تا این جمله را ایشان می‌‌گوید مواجه می‌‌شود با تهاجم علیه ایشان. امام، آقای بروجردی، آقای سیستانی، حتی آقای خوئی اشکال کردند. ‌گفتند این وجه ندارد این مطلب. خیلی موارد می‌‌شود انسان قاعده فراغ در عمل گذشته‌اش جاری می‌‌کند ولی الان اگر بخواهد همان را انجام بدهد صحیح نیست چون شک در اثناء عمل می‌‌شود. نماز قبلی نمی‌دانید با وضوء بود یا نبود‌ قاعده فراغ دارید. الان اگر بخواهید نماز بخوانید چون شک فعلی در وضوء دارید مجاز نیستید نماز بخوانید.

و لذا امام، ‌آ‌قای بروجردی، ‌آقای سیستانی گفتند در این فرض هم قاعده فراغ جاری است.

آقای خوئی فرمودند من یک وجه دیگری ذکر می‌‌کنم که بعید نیست صاحب عروه هم نظرش به این وجه باشد برای این‌که قاعده فراغ در این وجه جاری نیست. وجهش این است که شرط جریان قاعده فراغ احراز امر فعلی است به عمل و شک در صحت عمل. خب من وقتی شک دارم در امر به نماز فعلا قاعده فراغ جاری نمی‌شود. قاعده فراغ در فرضی است که احراز امر بکنم فعلا شک در صحت عمل خودم داشته باشم.

جواب فرمایش ایشان این است که این شرط را کی گذاشته؟ شک در امر فعلی به عمل. بله، یک وقت شک دارم در عمل فعلا و مستقبلا، درست است؛ اما یک وقت می‌‌دانم امر به نماز خواهم داشت فوقش پنج دقیقه دیگر، ده دقیقه دیگر که یقینا طلوع فجر خواهد شد، خب امر به نماز صبح خواهم داشت؛ لغو نیست جریان قاعده فراغ.

[سؤال: ... جواب: نمی‌دانم امسال مستطیع بودم یا نه ... مثال‌ها را یکی نکنید. شک در استطاعت شک در صحت حج نیست. مگه غیر مستطیع حجش باطل است؟ مثالی بزنید که این عمل اگر قبل از وقت باشد باطل است اگر بعد از وقت باشد صحیح است و لکن الان معلوم نیست وقت داخل شده باشد. بالاخره وقت داخل می‌‌شود قطعا. پس جریان قاعده فراغ در این نماز لغو نیست. ... شاید از حالا امر داشته باشم شاید یک سال دیگر امر بیاید. الکلام الکلام. چه اشکالی دارد قاعده فراغ جاری بشود؛ لغو نباید باشد. ... تعبد به امتثال می‌‌کند در رتبه لاحقه بر ثبوت امر. حالا احراز ثبوت امر و لو متاخر باشد. تاخر زمانی که مهم نیست. مهم این است که می‌‌گوید اگر امری باشد شما نگران امتثال این امر نباشید. حالا امر احراز نمی‌کنید الان هست پنج دقیقه دیگر احراز می‌‌کنید، چه اشکالی دارد؟ فقط شما نهایت ادعایی که می‌‌توانید بکنید همین دعوای انصراف: قاعده فراغ به عرف که می‌‌گویی، عرف استیحاش می‌‌کند، ‌استبعاد می‌‌کند که اینجا که شک داریم در دخول وقت قاعده فراغ بخواهد جاری بشود. این هم درست نیست. ما وجهی برای استیحاش عرف نمی‌بینیم. به عرف بگویی کل ما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو، ‌انصراف دارد از اینجا؟ وجهی ندارد قبول انصراف.

[سؤال: ... جواب: کل ما مضی من صلاتک و طهورک فذکرته تذکرا فامض و لاتعد. ... در نماز قبول دارید؟‌ اگر قبول دارید عدم الفصل هست. فرقی بین نماز و غیر نماز نیست. کل ما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو. ظاهر فامضه کما هو این است همان‌طور که هست او را رها کن. امضاه یعنی او را به همان نحو قرار بده، یعنی دیگر دست به ترکیبش نزن. مثل این‌که می‌‌گوید ابن کما انت. ابن کما انت یعنی همان‌طوری که هستی باش.

[سؤال: ... جواب: اگر تا آخر عمر معلوم نیست که امر داشته باشد مثل آن غسلی که می‌‌کند نمی‌داند جنب شده بود یا نشده بود این‌جور نیست که بگویی یک ساعت دیگر امر به غسل خواهد بود. اگر جنابت جدیده باشد بحث دیگری است مثل وقت نیست که احتمال بدهد قبلا وقت داخل شده بود، منتها احراز نمی‌کند دخول وقت را مگر پنج دقیقه بعد. در غسل شک می‌‌کند که جنب بود یا نه، ‌احراز امر نمی‌کند نه الان نه در آینده.

[سؤال: ... جواب: در معاملات لغو نیست جریان قاعده فراغ و لو بحث امر مولوی مطرح نیست. در معاملات شک در کیفیت عملت داری، شک در کیفیت عمل که قاعده فراغ دارد. ‌اینجا شک داری که آیا امر داری یا نه، آیا وقت داخل شده بود تا امر داشته باشی یا وقت داخل نشده بود تا امر داشته باشی ... ما هم عرض‌مان همین این است که امر بودن یا نبودن چه دخالتی دارد؟ لغو نباشد جریان قاعده فراغ، بتوانند عرفا بگویند فامض و لاتعد. این را هم در اینجا می‌‌توانند بگویند.

**ترتیب بین ظهرین و عشائین**

مسأله 8: یجب الترتیب بین الظهرین بتقدیم الظهر و بین العشائین بتقدیم المغرب فلو عکس عمدا بطل.

روشن است، ‌از ادله شرعیه، ‌از الا ان هذه قبل هذه و روایات دیگر که نماز ظهر قبل از نماز عصر است، نماز مغرب قبل از نماز عشاء است؛ عمدا خلاف ترتیب مرتکب بشود اخلال به شرائط نماز است و موجب بطلان نماز است.

و کذا لو کان جاهلا بالحکم.

صاحب عروه راجع به جاهل به حکم، مختلف صحبت می‌‌کند. در اینجا ملحقش کرده به عامد. در مسأله آخر از مسائل متفرقه کتاب الصلاة تعبیر این‌جور کرده: احتیاط واجب کرده، اذا ترک جزئا من اجزاء الصلاة من جهة الجهل بوجوبه اعاد الصلاة علی الاحوط. نعم لو کان الترک مع الجهل بوجوبه مستندا الی النسیان بان کان بانیا علی الاتیان به باعتقاد استحبابه فنسی فترکه فالظاهر عدم البطلان. احتیاط واجب کرده در اخلال به شرائط و اجزاء غیر رکنیه نماز. در یک مسأله دیگر فتوی داده که جاهل به حکم نمازش صحیح است، ‌گفته اذا حصل الاخلال بزیادة او نقصان جهلا بالحکم و کان الاخلال بسائر الشروط و الاجزاء غیر الرکن فالاحوط الحاقه بالعمد فی البطلان لکن الاقوی اجراء السهو علیه. این ظاهرش این است که جاهل به حکم ملحق به عامد نیست مشمول حدیث لاتعاد است. یک مسأله هم راجع به قرائت ملحونه دارد: می‌‌گوید اذا اعتقد کون الکلمة علی وجه کذائی ثم تبین له کونه غلطا فالاحوط الاعادة و القضاء و ان کان الاقوی عدم الوجوب، قرائت ملحونه با اعتقاد به صحت اگر در نماز بود بعد کشف شد که قرائت ملحونه بوده اقوی عدم وجوب اعاده است.

[سؤال: ... جواب: جهل به کیفیت قرائت جهل به حکم است.

می‌بینید در هیچکدام از این مسائل فرقی نمی‌گذارد بین جاهل مقصر و قاصر نگذاشته.

امام در کتاب الخلل قائل هست که حدیث لاتعاد شامل جاهل نمی‌شود ولی به رفع ما لایعلمون تمسک می‌‌کند که خلل به غیر ارکان از روی جهل به حکم مشمول رفع ما لایعلمون. ایشان هم تفصیل نمی‌دهد بین جاهل قاصر و مقصر. نیست، در کلمات این بزرگان مثل امام و صاحب عروه تفصیل بین قاصر و مقصر مطرح نیست.

مشهور معتقدند حدیث لاتعاد شامل جاهل به حکم نمی‌شود و لو کان قاصرا. این نظر مشهور است. ادله‌ای ذکر کردند از جمله مرحوم آشیخ در کتاب الصلاة، می‌‌گوید اصلا نمی‌شود حدیث لاتعاد شامل جاهل به حکم بشود.

ما دیگه وارد این بحث نمی‌خواهیم بشویم. ما معتقدیم اجمالا حدیث لاتعاد شامل جاهل به حکم می‌‌شود و همان‌طور که مرحوم استاد و مرحوم آقای صدر شامل جاهل مقصر غیر متردد، جاهل مقصری که ملتفت و متردد نیست در حال عمل، هم می‌‌شود.پس جاهل قاصر یا مقصر اگر ملتفت نبودند در حال عمل به جهل‌شان، ‌متردد نبودند، به نظر ما مشمول حدیث لاتعاد هستند. بله عقاب می‌‌شود جاهل مقصر عقاب می‌‌شود بر ترک این واجب غیر رکنی ولی حدیث لاتعاد می‌‌گوید لاتعاد الصلاة. این خلاصه عرض ما است. بحثش چون مفصل است در حدیث لاتعاد وارد این بحث نمی‌شویم. اجمالا ما معتقدیم لاتعاد الصلاة الا من خمس قصوری ندارد عمومش نسبت به شمول نسبت به جاهل اعم از جاهل مقصر غیر ملتفت و یا جاهل قاصر غیر ملتفت.

[سؤال: ... جواب: فرض این است غیر ملتفت است در حال نماز.

[سؤال: ... جواب: صاحب کفایه در اتمام موضع القصر گفت، گفت مشهور گفتند نمازش صحیح است ولی عقاب می‌‌شود. عقاب می‌‌شود چون تفویت کرد ملاک اتم را، ولی نمازش صحیح است چون معظم ملاک نماز را استیفاء کرد و دیگر قادر بر اسیتفاء بقیة الملاک الملزم نیست. ما اطلاق هلاتعلمت شامل جاهل قاصر می‌‌شود می‌‌گوییم عقاب می‌‌شود: چرا نماز تام را ترک کردی، و لکن لاتعاد الصلاة الا من خمس، همین نماز ناقصش مجزی است از نماز و نمازش قضاء و اعاده ندارد و اطلاق حدیث لاتعاد شامل او می‌‌شود. جمع بین هلاتعلمت و بین عموم حدیث لاتعاد این را اقتضاء می‌‌کند که بگوییم کسی که هلاتعلمت به او متوجه است که جاهل مقصر است، بگوییم او مستحق عقاب است چون لله الحجة البالغة، در روایت داریم یقال له هلاتعلمت فتلک الحجة البالغة و لکن عموم حدیث لاتعاد شامل او می‌‌شود. مثل جهر فی موضع الاخفات که بلااشکال شامل جاهل مقصر می‌‌شود، اما دلیل هلاتعلمت می‌‌گوید چرا نرفتی یاد بگیری مسائل را. اتمام فی موضع القصر عن جهل بالحکم قطعا اعاده ندارد علی تفصیل مذکور فی محله و لکن جاهل مقصر اگر بود هلاتعلمت شامل او می‌‌شود و می‌‌گوید تو مستحق عقاب هستی. و تفصیل الکلام فی محله.

مرحوم آقای خوئی فرموده مقصود صاحب عروه از این‌که گفت جاهل به حکم هم نمازش باطل است اگر خلل به ترتیب برساند مقصودش جاهل مقصر است.

آقا! از کجا شما فرمودید که مقصود ایشان جاهل مقصر است؟ چون غالبا اخلال به ترتیب از روی جهل قصوری نیست، نوعا افرادی که می‌‌دانند نماز ظهر و عصر واجب است یا می‌‌دانند که ترتیب هم بین این دو شرط است یا اگر ندانند جاهل مقصرند، جاهل قاصر فرض نادر هست و مقصود صاحب عروه جاهل مقصر است. چرا؟ صاحب عروه در هیچ کجای عروه تفصیل بین قاصر و مقصر را در بحث لاتعاد و امثال آن مطرح نکرده، ‌شما از کجا می‌‌فرمایید ایشان می‌‌خواهد فرق بگذارد بین قاصر و مقصر؟ این فرمایش درست نیست.

از این بحث بگذریم.

کسی که نماز ظهرش را فراموش می‌‌کند، وارد نماز عصر می‌‌شود، این دو صورت دارد:

یک صورت این است که تا آخر نماز عصر ملتفت نشود، نماز عصر را تمام کند بعد ملتفت بشود. بلااشکال علی القاعدة این نماز عصرش صحیح است به عنوان نماز عصر، ‌اخلال به ترتیب هم مشمول حدیث لاتعاد است.

و لکن دو روایت داریم که می‌‌گوید فانوها الاولی، بعد از نماز عصر فهمیدی نماز ظهر نخواندی فانوها الاولی ثم صلها العصر. یکی روایت محمد بن سنان است از حلبی، یکی هم صحیحه زراره است: اذا نسیت الظهر فصلیت العصر فذکرت فی صلات او بعد فراغک منها انک لم تصل الظهر فانوها الاولی فانما هی اربع مکان اربع.

صاحب عروه گفته ما فتوی می‌‌دهیم طبق این صحیحه زراره. آقای خوئی هم فرموده کار خوبی می‌‌کنید.

می‌گویند مشهور اعراض کردند از صحیحه زراره. روایت محمد بن سنان را ایشان قبول ندارد سندا و لذا ترکیز می‌‌کند روی صحیحه زراره. ایشان می‌‌گوید اعراض مشهور از صحیحه زراره که مهم نیست، اعراض مشهور مگر مهم است؟

انصاف این است که اعراض مشهور ثابت هم نیست که در کلمات قدماء که مهم قدماء هستند و الا متاخرین هم مثل فقهاء معاصر هستند، فرقی نمی‌کنند از حیث دور بودن از زمان معصوم. فقهاء متقدمین ثابت نیست که از این حدیث اعراض کردند. و لذا بعید نیست فتوی به مضمون این صحیحه زراره.

حالا اگر کسی می‌‌خواهد احتیاط کند:

آقای خوئی فرموده احتیاط این است: نیت کند نمازی که خوانده ظهر باشد، بعد بلند شود یک نماز به نیت ما فی الذمة بخواند. هم حرف ما را عمل کرده هم حرف مشهور را.

خب حرف خوبی است ولی این‌که نیت کند نماز عصری که خوانده ظهر باشد، این چه لزومی دارد؟ من نمی‌خواهم نیت کنم. آقای خوئی دیده در روایت دارد فانوها الاولی، از آن، موضوعیت فهمیده. این خلاف ظاهر است. مکلف می‌‌گوید من نیت نمی‌کنم، حرام است؟ من گناه کردم اگر نیت نکنم؟ نمی‌خواهم نیت کنم.

[سؤال: ... جواب: من بعد از این نماز عصری که خواندم، شما می‌‌گویید حالا که یادت آمد نماز ظهر نخواندی فانوها الاولی، نمی‌خواهم نیت کنم او را، می‌‌خواهم به نیت ما فی الذمة یک نماز دیگر بخوانم. خلاف ظاهر است که بگوییم شرط این‌که این نماز چهار رکعتی که به عنوان عصر خواندی، شرط این‌که این بشود نماز ظهر، این است که نیت بکنی که این ظهر است. این ظاهرش ارشاد است. ارشاد به این‌که انما هی اربع مکان اربع، آقا این چهار تا به عنوان ظهر [عصر] با آن چهار تا به عنوان نماز عصر [ظهر] که فراموش کردی چه فرق می‌‌کند؟ تعلیل ظهورش در این است که مهم این است که این نماز با آن نماز فرقی نمی‌کند. نه این‌که اگر بعد از نماز احتساب نکنی این نماز چهار رکعتی که خواندی نماز ظهر است بدرد نمی‌خورد، این خلاف ظاهر است.

[سؤال: ... جواب: او را شارع گفت هذا ظهرٌ. نه، فانوها الاولی یعنی احتسبها الاولی از باب این‌که شارع او را به عنوان نماز ظهر حساب کرده. فانما هی اربع مکان اربع. ما استظهارمان این است.

[سؤال: ... جواب: ببینید! ظاهر کلام آقای خوئی این است که باید نیت کنید. حالا من نمی‌خواهم نیت کنم. من یک نماز به نیت ما فی الذمة می‌‌خوانم ملائکه خودشان تعیین کنند، این نماز ظهر است یا عصر است، ‌خودشان می‌‌دانند، تعارفش با خودشان. من نمی‌خواهم نیت کنم این نماز چهار رکعتی که اول خواندم به عنوان نماز عصر ظهر باشد.

[سؤال: ... جواب: حالا یک مبانی شاذی را مطرح می‌‌کنید شما که تا جایی که ممکن است قصد تفصیلی بکن. خب فرض این است که می‌‌گوید نماز دومی را به نیت ما فی الذمة بخوان، خود آقای خوئی این‌جور می‌‌گوید ولی می‌‌گوید بعد از این‌که نیت بکنی آن نماز قبلی ظهر است. ما می‌‌گوییم چه لزومی دارد نیت کردن این‌که نماز قبلی ظهر است.

[سؤال: ... جواب: نیت در حال عمل شرط علی القاعدة است. خب این روایت می‌‌گوید لازم نیست نیت در اثناء عمل، کلام در این است که بعد از نماز شرط است، شرط متاخر است که نیت بکنم آن نماز قبلی ظهر بود و لو به عنوان عصر خواندم؟ این خلاف ظاهر این روایت است. ... آن در اثناء می‌‌فهمید به لحاظ آن دو رکعتی که بعدا می‌‌خواند. آن دو رکعتی که بعدا می‌‌خواند باید نیت کند که ظهر است دیگه. ... و لو عمدا تا آخرش بگویم عصر است؟ این‌که نمی‌شود که. در اثناء که نمی‌شود. در اثناء که باید عدول کند چون می‌‌خواهد آن دو رکعت آخر را به عنوان ظهر بخواند.

اما در اثناء همه فتوی دادند به عدول.

در نماز ظهر و عصر صحیحه حلبی داریم، ابن ابی عمیر عن الحلبی. می‌‌گوید در اثناء نماز عصر بود امام جماعت، یادش آمد نماز ظهر نخوانده، روایت فرموده است که امام عدول می‌‌کند به نماز ظهر و لکن مامومین نمازشان نماز عصر است چون آن‌ها عصر اقتداء کردند. عن رجل ‌أمّ قوما فی العصر فذکر و هو یصلی بهم انه لم یکن صلی الاولی قال فلیجعلها الاولی التی فاتته و یستأنف العصر و قد قضی القوم صلاتهم. این دلیلی است که آقای سیستانی هم قبول دارد. صحیحه زراره را قبول نداشت می‌‌گفت شاید کلام زراره باشد. روایت محمد بن سنان عن الحلبی را هم قبول نداشت که بعد از فراغ از نماز بود می‌‌گفت محمد بن سنان ضعیف است. ولی این روایت در اثناء نماز روایت سندش هم خوب است: ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی.

اما نماز عشاء اگر می‌‌خواند:

نماز عشاء یک وقت بعد از رکوع رکعت رابعه ملتفت می‌‌شود که مغرب را نخوانده، یک وقت قبل از رکوع رکعت رابعه ملتفت می‌‌شود.

مشهور قبل از رکوع رکعت رابعه گفتند و لو قیام هم کرده به رکعت رابعه، عدول می‌‌کند به نماز مغرب، می‌‌نشیند نماز مغرب سه رکعتی را تمام می‌‌کند، برای آن قیام زائد سجده سهو به جا می‌‌آورد. اما بعد از رکوع رکعت رابعه گفتند نمازش باطل است. چرا؟‌ برای این‌که امکان عدول به نماز مغرب، دیگر نیست؛ اتمامها عشائا خلاف شرطیت ترتیب است. تا حالا شما ملتفت نبودید و اگر تا بعد از تمام شدن نماز عشاء این نعمت عدم التفات از شما سلب نمی‌شد حدیث لاتعاد می‌‌آمد نماز عشائت را پوشش می‌‌داد، ‌گفت لاتعاد الصلاة، روایت هم داشتیم که اگر بعد از نماز عشاء ملتفت بشود مغرب را نخوانده است، ‌نماز مغرب را می‌‌خواند و مشکلی نیست. اما شما بعد از رکوع رکعت چهارم و قبل از تمام شدن نماز ملتفت شدی، الان شرطیت ترتیب نسبت به نماز عشاء و مغرب دارد مختل می‌‌شود. چون نماز مغرب باید قبل از نماز عشاء باشد یعنی قبل از کل جزء جزء من صلاة العشاء‌ باشد یکی هم همین رکعت رابعه است. شرط صحت رکعت رابعه این است که بعد از نماز مغرب باشد. شما دارید این رکعت رابعه را می‌‌آورید با التفات به اخلال به شرط، چه جور حدیث لاتعاد شاملت بشود؟ و لذا این نمازت باطل است، نماز را قطع کن، از نو نماز مغرب بخوان، بعدش هم عشاء.

[سؤال: ... جواب: ما فعلا همین دخول رکعت رابعه را حساب کنیم، بعد قبل از دخول رکعت رابعه باشد ان‌شاءالله روز شنبه.

چندین ایراد گرفته شد به این‌که گفته شده قبل از رکوع رکعت رابعه نماز عشاء باطل است.

ایراد اول ایراد امام است. امام فرمودند آنی که از روایات استفاده کردیم ماهیت نماز عشاء مشروط است به سبق نماز مغرب، ماهیت نماز عشاء هم که محقق شد با همان دخول در نماز عشاء، همان موقع خلل رسید به شرطیت ترتیب. الان‌ که ملتفت شدی دیگه شرط زائدی مختل نمی‌شود با کار تو. ‌کل جزء جزء من صلاة العشاء مشروط نیست به سبق نماز مغرب. ماهیت نماز عشاء یا به تعبیر دیگر اولین جزء نماز عشاء مشروط است به سبق نماز مغرب که در آن حال شما غافل بودی.

[سؤال: ... جواب: امام تعبیر می‌‌کنند ماهیت، ‌خب ماهیت نماز عشاء با اولین جزئش محقق می‌‌شود دیگه. همان الله اکبر که اولین جزء‌ است بگویی می‌‌گویند یصلی العشاء. ... ماهیت یک امر تدریجی با اولین جزء حاصل می‌‌شود دیگه. و لذا می‌‌گوییم الان یصلی العشاء.

اشکال فرمایش امام این است که این خلاف ظاهر است. الا انه هذه قبل هذه یعنی صلاة العشاء قبل صلاة المغرب. صلاة العشاء عنوان است برای رکعات این نماز، عنوانی است منطبق بر رکعت اولی و ثانیه و ثالثه و رابعه. کانّه گفته الرکعة الرابعة ایضا من صلاة العشاء مشروطة بسبق المغرب. کل، منبسط است بر اجزاء؛ کل عین اجزاء است. ظاهر دلیل این است. و لذا این فرمایش امام درست نیست.

اشکال دوم اشکال آقای سیستانی است. آقای سیستانی فرمودند حدیث لاتعاد چرا شامل این آقا نشود؟ هر کجا که انسان معذور بود و برای رفع خلل راهی نبود جز اعاده نماز، حدیث لاتعاد می‌آید جلو، می‌‌گوید لاتعاد الصلاة حتی در اثناء نماز. و لذا ایشان فرموده اگر الله اکبر گفتی دیدی مهر نداری، نمازت چرا را قطع می‌‌کنی؟ ببین در جیبت کاغذ هست؟ می‌‌بینی نیست، اطرافت می‌‌توانی بدون استدبار قبله یک ما یصح السجود علیه پیدا کنی؟ می‌‌گویی نه نمی‌توانم، ایشان می‌‌گوید بخوان این نماز را، روی همین فرش سجده کن، لاتعاد الصلاة. آقا! من ملتفتم، ملتفت باش، مگه در حدیث لاتعاد گفتند باید در هنگام خلل غافل باشی؟ لاتعاد هر اخلال عن عذر را شامل می‌‌شود.

و لذا ما می‌‌گفتیم لازمه فرمایش ایشان این است و ایشان ملتزم می‌‌شود: یک آقایی رفت در حمام لنگ بست به خودش نماز بخواند الله اکبر یک وقت لنگش باز شد و افتاد چند متر آن طرف‌ تر که چاره‌ای جز این‌که پشت به قبله کند و حوله را بردارد ندارد، آقای سیستانی لازمه فرمایش‌شان این است، لابد ملتزم هم می‌‌شوند که بخوان این نماز را، لخت هستی باش، کسی که نیست، ‌هوا تاریک است، ‌بخوان این نماز را. چون ستر عورت است از واجبات رکنیه که نیست. تامل بفرمایید! اینجا هم اگر بخواهد نماز عشاء را درست کند جز اعاده نماز راه دیگری ندارد، ‌لاتعاد الصلاة.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله روز شنبه بحث را دنبال می‌‌کنیم.